

بسمه تعالی

منشاء و نقش احزاب قسمت دوم

مصیب دوانی

در سخنرانی قبل به طور خلاصه این موضوع بیان شد که تنها منشا قرآنی و روایی برای تعیین منشاء و نقش احزاب سیاسی کافی نمی‌باشد گر چه لازم است زیرا در این دنیا با رقبایی که داریم به مقصد نمی‌رسیم بلکه باید علاوه بر آن علمی هم حرف زد. در این رابطه اصول علمی مربوط به منشاء تشکیل احزاب سیاسی را بیان کردیم و در نهایت به این نتیجه ابتدایی رسیدیم که احزاب سیاسی از نظر علمی تنها ۴ منشاء بیشتر نمی‌توانند داشته باشند یعنی هر حزب به شرطی می‌تواند بگوید که من حزب سیاسی هستم که یکی از این ۴ منشاء را داشته باشد به شرح زیر:

- یک فکر یا اندیشه یا بینش یا همان دکترین سیاسی را بیان کند و از آن دفاع نماید و جا بیاندازد.

- نمایندگی از یک نیروی اجتماعی داشته باشد.

- یک برنامه مشخص برای انجام کاری مشخص را داشته باشد.

- متکی به زور باشد که هر ۳ بعد زور - زور - تزویر ابعاد مختلف زور هستند که اولی زور

اقتصادی است و دومی زور سیاسی و سومی زور اجتماعی - فرهنگی است.

و به طور خلاصه گفتم که می‌خواهم نتیجه بگیرم نهضت آزادی ایران به عنوان یک حزب

سیاسی از ۴ منشاء فوق دو منشاء اول و دوم را دارا است.

توضیح این که منشاء چهارم وقتی مطرح است که یک حزب به عنوان حزب در صحنه سیاسی

کشور فعال باشد لکن هیچ یک از ۳ منشاء اول و دوم و سوم را نداشته باشد آن گاه خود به خود

دارای منشاء چهارم می‌باشد زیرا حضور دارد ولی اتکایی ندارد. پس به زور متکی است که ۳

منشاء اول است که مشروعیت برای حزب در بردارد و منشاء چهارم گر چه در تشکیل حزب دخیل

است ولیکن مشروعیت به ارمغان نمی‌آورد.

(No Legitimation for it)

حال در این سخنرانی می‌خواهم راجع به جایگاه و اهمیت هر یک از ۳ منشاء فوق‌الذکر سخن

بگویم و در نهایت بگویم اندیشه‌ای که نهضت آزادی ایران متکی بر آن است از چه سخن می‌گوید و

نیروی اجتماعی که نهضت آزادی ایران متکی بر آن است چیست؟ و آیا نهضت آزادی ایران

برنامه‌ای اجرایی برای حل یک یا چند مشکل دارد؟ لکن قبل از ورود به سخنرانی در پایان سخنرانی

قبلی چند سوال مطرح شده که مستقیماً مربوط به موضوعات مطروحه است و لازم است ابتدا به

آنها پاسخ داده شود تا با رفع ابهام بهتر بتوان به ادامه سخن پرداخت.

سوال اول: تعریف اندیشه چیزی غیر از فکر است و مربوط به عالم ذهنی است که مراتب روح را بیان می‌کند لازم است تعاریف درست ارایه شود (آقای علی اصغر گواهی)
پاسخ: منظور از اندیشه همان ترجمه فارسی فکر است که زاییده تعقل است و به عوالم مربوط به ذهن نمی‌باشد زیرا عالم ذهن عالم علم نیست. محصول ذهن علم نیست بلکه محصول عقل علم است.

و اندیشه همان است که کتاب‌ها نوشته‌اند به نام تاریخ اندیشه‌های سیاسی - تاریخ اندیشه‌های اقتصادی و ... که بیان این اندیشه‌ها به علوم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی منتهی گردیده و این اندیشه یا فکر که معادل انگلیسی Think یا Mind می‌باشد مورد نظر است نه عوالم ذهنی و عرفانی اگر اندیشه معنی عرفانی بدهد که در آن شک دارم.

سوال دوم: آیا فرهنگ یک جامعه می‌تواند منشاء و مبنای تشکیل حزب باشد؟ (آقای بذرپور)
جواب: ابتدا تعریف فرهنگ را بدانیم فرهنگ در لغت از دو کلمه فر یعنی برانگیختن و هنگ یا تنگ به معنی شکوه و عظمت و برجستگی‌ها می‌باشد یعنی فرهنگ یک ملت یعنی توانایی‌ها و برجستگی‌های یک ملت که کلا شامل دو عنوان اداب یا ادبیات به آنچه درون ذهن و فکر مردم است و شما آنها را با چشم نمی‌بینید اطلاق می‌شود و رسوم به آنچه در ظاهر و در عمل مردم مرتکب می‌شوند اطلاق می‌شود شما با رسوم یک قوم به محض ورود به آنها می‌توانید آشنا شوید ولی برای آشنایی با آداب آنها باید با آنها زندگی کنید. پس طبق تعریف علمی منشاء احزاب که در کتاب جامعه‌شناسی احزاب سیاسی موریس دورژه نیز ذکر شده فرهنگ منشاء حزب نیست ولی در تعیین نوع اندیشه کیفیت نیروهای اجتماعی - و نوع برنامه‌های اجرایی مؤثر است و حکومت از فرهنگ مردم متأثر است لکن نمی‌توان گفت منشاء این حزب فلان فرهنگ خاص است این امر مشروعیت برای حزب نمی‌آورد گر چه ممکن است یک گروه قومی تشکیل شود و به نام حزب فعالیت کند.

سوال سوم - عامل چهارم یعنی زور را بیشتر توضیح دهید. (آقای بدیع‌زادگان)
پاسخ: منظور از زور یعنی هر گاه حزبی در صحنه عمل بود و هیچ یک از ۳ عامل اندیشه، نیروی اجتماعی و برنامه را نداشت به زور متکی است که هم زور اقتصادی (زر) و زور سیاسی (تزویر) را شامل می‌شود که برای حزب مشروعیت نمی‌آورد.

سوال چهارم: ضمن تشکر از بحث مطرح شده که مفید برای آموزش می‌باشد تفاوت و تعاریف کلمات حزب - جبهه - جنبش - نهضت - سرواژ - بورژوازی هم گفته شود. در پاسخ به اظهارات شما که گفتید هواداران ولایت فقیه از قرآن هم استفاده کردند باید گفت خیر استفاده نکردند. (دکتر ابراهیم یزدی)

پاسخ: هدف هر ۳ نام حزب - جبهه - نهضت یا جنبش اگر کار سیاسی بکنند کسب قدرت است لکن جبهه برای مدت مشخص است تا آن هدف تحقق یابد یعنی در یک مقطع زمانی با زوردر یک مقطع زمانی بسته می‌شود ولی عملاً جبهه ملی با تحقق ملی شدن نفت بسته نشد شاید دلیل آن این

بود که کودتای ۲۸ مرداد شده و هنوز نفت ملی نشده است جنبش یا Movement موقعی به کار می‌رود که یک ارزش یا عملی صالح در ذهن مردم وجود ندارد یا ترک شده است یا به غلط وجود دارد یا با آن عمل می‌شود. گروهی یا فردی حرکتی را برای تحقق یا حذف آن شروع می‌کنند نمی‌دانند کی به ثمر می‌رسد و تا آن ارزش صالح به ثمر نرسد این جنبش به راه خود ادامه می‌دهد و بعد از آن که آن ارزش نهادینه شود دیگر جنبش بی‌مورد می‌شود و نهضت نیز که معادل عربی جنبش یا انگلیسی Movement می‌باشد معنی‌ای بیش از جنبش دارد یعنی این تحقق را نه تنها خارجی بلکه درونی نیز درصدد است به ثمر برساند یعنی اگر جنبش برای تحقق ارزش آزادی را شروع می‌کنند برای تحقق ذهن آزادی‌خواهی در درون انسان‌ها نیز تلاش می‌کنند کارش بلند مدت است.

برای بهتر روشن شدن مفهوم نهضت مثالی بزنم: آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهوری ایران در یک نطق مفصل در مراسم افتتاح وزارت علوم و فن‌آوری گفتند ما ۳ دشمن داریم یکی دشمن خارجی و دوم ذهن استبداد زده ایرانی و سوم گروه‌هایی که بدون داشتن نمایندگی از نیروهای اجتماعی در کشور حرف می‌زنند و عمل می‌کنند.

مورد من مورد دوم است یعنی نهضت برای آزادی یا نهضت آزادی برای این به وجود آمده که این ذهن استبداد زده را تغییر دهد و تا موفقیت کامل به حیات خود ادامه می‌دهد و در این راه ارزش افزوده ایجاد می‌کند. زیرا کسی در جامعه تولید کننده است که ارزش افزوده ایجاد کند و گرنه مصرف کننده است.

در رابطه با مورد دیگر مخالفین ولی فقیه به قرآن استناد نکرده‌اند باید به عرض برسانم که استناد کرده‌اند اطیعوا... و اطیعوا الرسول و اول الامر منکم... دیگر انماء ولیکم... که حضرت روح... خمینی هم ارتکاب خود به آنها استناد کرده است.

حال به ادامه سخنان جلسه قبل می‌پردازم:

همان طور که گفتم ۳ منشاء در تشکیل احزاب و هر تشکل دیگر وجود دارد که عبارتند از: اندیشه - نیروی اجتماعی - برنامه که ذیلاً به توضیح و تبیین راجع به هر یک از این ۳ می‌پردازیم:

الف - اندیشه یا تفکر (دکترین سیاسی در مورد احزاب)

هر انسان دارای ۳ توانایی هست یا می‌تواند باشد که داشتن یا کمتر داشتن یا بیشتر داشتن این ۳ توانایی می‌تواند مبنای مزیت یک فرد نسبت به فرد دیگر باشد که این ۳ ویژگی طبق آیات قرآن هم مبنای مزیت قرار گرفته اندک عبارتند از علم - اندیشه - اخلاق.

در مورد علم قرآن می‌فرماید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون - در مورد اندیشه قرآن می‌فرماید فضل... المجاهدین علی القائدین اجراً عظیماً... در مورد اخلاق قرآن می‌فرماید آن اکرمکم عندا... القبلکم.

در این سخنرانی موضوع سخن من در قسمت الف که یکی از منشاءهای احزاب است و مورد دوم فوق یعنی اندیشه است و با علم و اخلاق کاری ندارم. در علم جامعه‌شناسی که همین اصول به

عنوان مبنای مزیت پذیرفته شد. لکن موارد دیگری هم مانند درآمد و شغل هم به آن اضافه شده است.

تاریخ اندیشه در بشر به حدود ۲۶۰۰ سال پیش برمی‌گردد. ابتدا انسان به محیط طبیعی خود اندیشید که آب - هوا - آتش باشد و نتیجه آن اختراعات علمی صنعتی و امثالهم بود و سپس به محیط اجتماعی خود اندیشید که اول محیط اجتماعی خود را مطالعه کرد و وقایع نگاری نمود مانند گزنفون سپس راجع به محیط اجتماعی خود به تفکر پرداخت اولین عالم یا فیلسوف که راجع به محیط اجتماعی تفکر کرده و کتاب و نوشته از او داریم افلاطون می‌باشد. قطعا قبل از او هم کسانی در محیط اجتماعی تفکر کرده‌اند لکن کتابی از آنها در اختیار نداریم. بلکه افلاطون به طور مشخص دکتربین سیاسی ارایه داد و محوریت این دکتربین سیاسی را فلاسفه قرار داد و نسخه داد که اگر فلاسفه حکومت کنند همه چیز مدینه فاضله می‌شود. یکی از علل اندیشه کردن افلاطون هم وجود جنگ‌های متعدد و خونین بین دو شهر آتن و اسپارت در یونان بود که او برای رفع این فجایع چنین نسخه‌ای را داد. هیچ‌گاه این دکتربین سیاسی در دنیا اجرا نشد و همین‌طور کسان دیگری در اروپا و شرق از جمله ایران دکتربین‌هایی برای تشکیل حکومت‌ها که منشاء تشکیل حکومت‌ها باشد ارایه دادند. از جمله جان لاک که اندیشه آزادی‌خواهانه و منجر به بروز انقلاب انگلستان در سال ۱۶۴۲ میلادی گردید تا برسیم به عصر حاضر که حضرت آیت‌الله روح‌ا. خمینی دکتربین سیاسی ولایت فقیه را ارایه دادند و مرحومان مهندس مهدی بازرگان، آیت‌ا. طالقانی و ید... سبحانی و رحیم عطایی و غیره دکتربین سیاسی لزوم وجود آزادی محوری برای حل مشکلات مبتلا به جامعه را ارائه دادند. پس متفکرین با دانشمندان متفاوت هستند. متفکران یا اندیشمندان با علما تعامل دارند ولی یکی نیستند که این تفاوت بین روشنفکر و دانشمند توسط مرحوم دکتربین علی شریعتی به طور مبسوط توضیح داده شده است.

نتیجه اعمال اندیشه به علم هم منجر می‌شود ولی بهر حال اندیشمندان از بین ارزش‌های موجود در یک جامعه یک یا دو ارزش را انتخاب می‌کنند و به شرح و بسط اکناف و جوانب آن می‌پردازند و نقشی را که مردم یا حکومت‌گران باید بازی کنند به آن ارزش‌ها دست یابند تبیین می‌کنند. بر مبنای این دکتربین سیاسی و نقشی که حزب ایفا می‌کند پایگاه اجتماعی حزب مشخص می‌شود. لذا برای پی بردن به اهمیت نقشی را که یک حزب بازی می‌کند به تعریف علمی نقش می‌پردازیم که در کتاب جامعه‌شناسی آریان‌پور بیان شده بدین شرح:

- نقش اجتماعی کار معینی است که به شخصی سپرده می‌شود و پایگاه اجتماعی ارزشی است که جامعه برای نقش اجتماعی قایل است.

مثلاً یعنی آن تعداد افراد که برای یک هنرپیشه که نقش مورد دلخواه آنها را در فیلم بازی می‌کند کف می‌زنند پایگاه اجتماعی آن هنرپیشه هستند. هر کس در زندگی اجتماعی خود معمولاً چند نقش بازی می‌کند و بالطبع چند پایگاه اجتماعی دارد. افرادی که پایگاه اجتماعی مشترک هستند یک

قشر را تشکیل می‌دهند و زمانی این قشر دائمی می‌شود و با قشرهای مشابه پیوند می‌خورد و طبقه اجتماعی به وجود می‌آید.

این پایگاه اجتماعی که از داشتن یک دکترین سیاسی یا اندیشه سیاسی حاصل می‌شود از نمایندگی یک نیروی اجتماعی نیز حاصل می‌شود یا از داشتن یک برنامه خاص هم حاصل می‌شود که در بحث‌های آینده راجع به آنها هم صحبت خواهیم کرد.

پس حال که دانستیم اندیشه چگونه حاصل می‌شود و نقشی را که بازی می‌کنیم در ارتباط با اندیشه‌ای است که انتخاب کرده‌ایم به این مطلب می‌پردازیم که بین ارزش‌های مختلف موجود در بطن جامعه کدامیک را به عنوان اندیشه خود گزینش کنیم و تلاش در جهت رسیدن به آن و تحقق عملی آن بکنیم تا نقشی را در راستای تحقق آن ارزش بازی می‌کنیم بیشتر مورد استقبال مردم قرار گیرد و با این انتخاب یا گزینش پایگاه اجتماعی خود را از نظر کمی و کیفی گسترش دهیم. این ارزش‌ها که به عنوان اندیشه می‌تواند مورد گزینش قرار گیرد و در راستای تحقق آنها تلاش شود و فرضیه‌سازی و تئوری‌سازی شود عمدتاً چند ارزش کلی و کلان هستند که عبارتند از آزادی، استقلال، عدالت، رفاه، اجرای احکام دینی و سایر آمال و آرزوهای بشر که به عنوان ارزش در نهاد بشر توسط خداوند به ودیعه نهاده شده است مانند امنیت - ثروت - قدرت.

یعنی بعضی افراد یا گروه‌ها با ایفای نقش آزادی‌خواهی درصد کسب قدرت هستند و بعضی با ایفای نقش امنیت و آرامش طلبی درصد کسب قدرت هستند.

در مقطعی طرفداران برقراری امنیت یا کسانی که برای ایفای نقش برقراری امنیت کف می‌زنند بیشترند و زمانی کسانی که برای ایفای نقش برقراری آزادی کف می‌زنند بیشترند یعنی به عبارت دیگر زمانی آزادی‌خواهی دارای پایگاه اجتماعی است و زمانی امنیت خواهی.

بعضی ارزش‌ها مقطعی هستند و تاریخ مصرف دارند و بالطبع پایگاه اجتماعی آن هم از بین رفتنی است. بعضی ارزش‌ها تاریخ مصرف ندارند و همیشه دارای پایگاه اجتماعی هستند.

ما به بیان اندیشه و نقش‌هایی که گزینش و ایفا می‌شود تا به قدرت دسترسی پیدا شود صحبت می‌کنیم یعنی توسط احزاب لکن برای این که این مفاهیم را بهتر بتوانیم منتقل کنیم با ذکر مثال در حیطه ارزش ثروت می‌پردازیم. در حیطه رسیدن به ثروت نقش‌هایی که می‌تواند ایفا شود و به عنوان نقش‌های اساسی و کلان در اقتصاد مطرح هستند عبارتند از ایجاد اشتغال کامل به ثبات قیمت‌ها - رفع کسر بودجه - رشد اقتصادی - ایجاد تراز پرداخت‌ها - توسعه صادرات - حفظ ارزش پول و .. عین همین حالت برای احزاب که کدام نقش را بازی کنند برای اقتصاددان هم این گزینش مطرح است که ایجاد اشتغال را پیگیری کنند یا کاهش تورم را زیرا این قانونمندی در بطن جامعه نهفته است که این نقش‌ها دارای کمیابی هستند یعنی شما نمی‌توانید به همه آنها دست یابید. چون امکانات شما محدود است پس ناچار به گزینش هستید و وقتی نقش ایجاد اشتغال را ایفا کنید قشر بیکاران پایگاه اجتماعی شما می‌شوند و زمانی که نقش توسعه صادرات را ایفا کنید صادرکنندگان پایگاه اجتماعی شما می‌شوند.

لذا چون نمی‌توان عملاً فقط یک نقش را ایفا کرد موضوعی به نام optimization مطرح شد. که شما به عنوان یک اقتصاددان یا حزب سیاسی بین چند نقش وضعیتی Optimize را به وجود آورید و اگر نمی‌توانید بهینه کنید تنها به یک نقش اکتفا کنید.

حال در رابطه با اندیشه‌گزینش شده برمی‌گردم به نهضت آزادی ایران و چند حزب سیاسی که اکنون در صحنه سیاسی ایران با سایر کشورها فعال هستند و ببینیم هر کدام از این احزاب چه نقشی را گزینش کرده‌اند. بزرگان نهضت آزادی ۴۰ سال قبل از بین نیازهای آن زمان که هم آزادی بود و هم استقلال، هم عدالت یعنی هم استبداد سلطنتی بود، هم خان خانی بوده که ظلم می‌کرده‌اند به رعیت و هم امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها در این کشور حضور داشته‌اند و اعمال نظر می‌کرده‌اند لکن آنها آزادی‌خواهی را گزینش کردند.

دبیر کل جمعیت موتلفه آقای عسکراولادی در پاسخ نامه سوم به محمدرضا خاتمی اظهار می‌دارد که جمعیت موتلفه اندیشه‌ای از خود ندارد و همان اندیشه ولی فقیه را که امام خمینی گزینش کرده به عنوان اندیشه خود برمی‌گزیند و احزاب مشارکت - همبستگی و صد و اندی حزب دیگر عضو خانه احزاب که از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب هم پروانه گرفته‌اند کدام اندیشه را برگزیده‌اند یا چه نقشی را ایفا می‌کنند تا با اتکاء به آن بتوان پایگاه اجتماعی آنها را بیان کرد و با اتکای آن پایگاه اجتماعی سوبسید به آنها تعلق بگیرد.

تا آنجا که من مطالعه کرده‌ام هیچ کدام دارای اندیشه‌ای نیستند که به اتکای آن نقشی را ایفا کنند و پایگاهی به دست بیاورند. گر چه اگر از خودشان بپرسید اندیشه شما چیست تمام ارزش‌های خوب و موجه را به عنوان اندیشه خود ردیف می‌کنند. همان طور که طرح ساماندهی اقتصادی ارایه شده توسط سید محمد خاتمی که به مرحله اجرا هم در نیامد تمام ارزش‌های والای اقتصادی را که در کتاب‌های اقتصادی و کلان در دانشکده‌ها تدریس می‌کند را به عنوان اهداف خود برگزیده بود و به همین خاطر هم هیچ کدام تحقق نیافت و طرح و اجرا نشد.

حال اگر اندیشه آزادی‌خواهی را جزو گزینش‌های خود بیان کنند این کار ۴۰ سال پیش توسط نهضت آزادی ایران گزینش شده و در موردان لیوان کاملاً پر شد تحویل جامعه گردید و هر مطلبی پیرامون آزادی قطره‌ای است که به لیوان پر اضافه شود که باعث لبریز شدن آن می‌شود و اگر گزینش‌های دیگری است رسماً اعلام شود.

همان طور که در جلسه قبل گفته شد ۴ ارزش کلی در هر جامعه‌ای هستند که افراد با ایجاد نهادهایی درصدد دسترسی به آنها هستند که نهاد احزاب برای رسیدن به ارزش قدرت و نهاد تجارتخانه یا کارخانه جهت رسیدن به ثروت به وجود می‌آیند. نهادهای دسترسی به ثروت به صورت شرکت‌های سهامی شکل می‌گیرد که هر فرد به مقدار سرمایه‌ای که می‌گذارد هم در اتخاذ تصمیمات و هم در سود شرکت شریک است.

یعنی هر سهم دارای یک رأی است و به هر سهم مقداری که برای همه سهام تعیین شده سود تعلق می‌گیرد که وقتی این مبلغ سود را در تعداد سهام هر فرد ضرب کنیم رقم سود متعلق به هر

سهامدار متفاوت است و تعداد حق رأی هر سهامدار هم با توجه به تعداد سهامش بیشتر از دیگر سهامداران یا کمتر از سایر سهامداران است. در این شرکت‌های سهامی طبق مصوبه مجمع عمومی شرکت که در متن اساسنامه مصوب مجمع عمومی نیز درج می‌شود بعضاً سهام ممتاز هم برای بعضی سهامداران در نظر گرفته می‌شود. تعریف حقوقی و قانونی این سهام ممتاز در قانون تجارت ایران انجام شده و در قانون تجارت سایر کشورها نیز حسب مورد تعاریفی انجام شده است. که با هم می‌تواند متفاوت هم باشد یعنی امتیازات در نظر گرفته شده برای سهام ممتاز در قانون تجارت ایران متفاوت با امتیازات در نظر گرفته شده برای سهام ممتاز در قانون تجارت آلمان می‌باشند. از جمله امتیازات مثلاً هر سهم ممتاز دو حق رأی دارد و به او سود تعلق می‌گیرد بعد به بقیه سهام و ...

از طرفی در همین قوانین تجارت کشورها نوع دیگری از نهاد برای کسب ثروت تعریف شده که شرکت تعاونی نام دارد این شرکت تعاونی نیز که همانند شرکت سهامی هدفش کسب ثروت است یقیناً تفاوت‌هایی با شرکت سهامی دارد. بدین شرح:

- در شرکت سهامی هر سهم یک حق رأی دارد.
- در شرکت تعاونی هر سهامدار صرفنظر از تعداد سهامی که دارد و خریده است تنها یک حق رأی دارد یعنی میزان سرمایه تعیین کننده نمی‌باشد.
- تفاوت دیگر این که شرکت تعاونی جهت تولید ثروت با قیمت مناسب تنها برای اعضایش اقدام نمی‌کند نه فروش و بردن سود.

- تفاوت دیگر از شرکت سهامی برای این که فردی سهامش را بخود مستلزم تصویب قبلی افزایش سرمایه توسط مجمع عمومی می‌باشد. لکن در شرکت تعاونی هر فرد هر گاه اراده کند به شرکت مراجعه و سهام خریداری می‌کند.

این موارد فوق برای این گفته شد که بتوان موضوع را کاملاً با احزاب قیاس نمود که کارشان رسیدن به قدرت است. اندیشه احزاب باید همانند اندیشه شرکت تعاونی باشد شرکت سهامی چه برسد که در آن حزب سهام ممتاز هم تعریف شود چرا در این قسمت این مثال را زدم می‌خواهم اندیشه یا دکترین‌های سیاسی متفاوت را بیان کنم که کدام اندیشه نهضت آزادی ایران را شکل داده است و کدام اندیشه حزب جمهوری اسلامی ایران را شکل داد و یا اندیشه ولایت فقیه را شکل داده است تا بدانیم فاصله راه از کمان تا به کجاست.

به منظور شفاف تر کردن نقش اندیشه‌ها در تشکیل احزاب به بیانی از آقای دکتر ابراهیم یزدی دبیرکل محترم نهضت آزادی ایران اشاره می‌کنم.

ایشان در مصاحبه‌ای طولانی که با آقای دکتر جلالی‌پور داشتند و در روزنامه نشاط یا جامعه چاپ شد. و در آن مصاحبه از سوابق تشکیل و عملکرد نهضت آزادی ایران چه کردند به یکی از مذاکرات خود با مرحوم شهید دکتر محمدحسین بهشتی اولین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی ایران اشاره داشتند و بیان کردند که مرحوم دکتر شهید بهشتی سال ۱۳۵۶ به عنوان نماینده دانشجویان

اروپا به آمریکا آمدند و منزل در دکتر یزدی مهمان بوده‌اند «هدف از این جهت راجع به آینده ایران پس از پیروزی انقلاب بوده است در این مذاکرات از جمله مرحوم دکتر بهشتی عنوان کرده بودند که روحانیت باید در آینده ایران حق تصمیم‌گیری ویژه داشته باشد و دکتر ابراهیم یزدی جواب داده بودند این فکر با اندیشه نهضت آزادی ایران مغایرت دارد که در این مورد توافقی حاصل نشده بود (مطلب فوق نقل به مضمون تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند بیان شده که می‌تواند توسط آقای دکتر یزدی اصلاح شود). لذا مرحوم دکتر بهشتی با همان اندیشه دارا بودن سهام ممتازطبق تعریف فوق برای روحانیت حزب جمهوری اسلامی را تشکیل دادند و خود در مصاحبه‌ای که خاطر هست در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد همین انگیزه را بیان کردند که قصد ما این بوده که حزب را درست کنیم که مانند نهضت آزادی ایران محتوای اسلامی داشته باشد تنها با حق ویژه برای روحانیت که این حزب نیز تشکیل شد و بعد از مدتی که منحل شد تنها تشکیلات آن منحل شد نه فکر و اندیشه آن زیرا دیگر برای تحقق فکر و اندیشه نیازی به تشکیلات نبود و چون آن فکر و اندیشه با تصویب قانون اساسی تحقق یافته بود. پس این حزب هم دارای اندیشه می‌باشد اما اندیشه‌ای که در مقابل اندیشه آزادی خواهی است و می‌باید این اندیشه‌ها شفاف بیان شود و تا پایگاه اجتماعی این اندیشه را بتوان به طور شفاف شناخت در وادی اندیشه و تفاوت اندیشه‌ها از منظر و مبنای علمی سخن بسیار می‌توان گفت و مبانی علمی فراوانی بیان کرد که بر مبنای آن مبانی احزاب و گروه‌های سیاسی به وجود آمده‌اند. در این رابطه می‌توان یک کار تحقیقی انجام داد که احزاب موجود در ایران که حدود ۱۲۰ حزب می‌باشند هر یک آیا دارای اندیشه می‌باشند و اگر دارا می‌باشند آیا اندیشه آنها مبنای علمی دارد و اگر دارد در چه جهتی کشور را سیر می‌دهد. مثلاً حزبی که اندیشه‌اش خدمت رسانی و تأمین رفاه مردم است با اندیشه توسعه بیگانه است زیرا اندیشه رفاه می‌گوید به مردم ماهی بدهید ولی اندیشه توسعه می‌گوید به مردم ماهی‌گیری یاد بدهید. وقتی کسی اندیشه کسب عدالت را گزینش کرد تلاشش روی کسب آزادی کاهش می‌یابد. یک تیم فوتبال وقتی اندیشه دفاعی بازی کردن را برگزید دیگر تهاجمی نمی‌تواند بازی کند و این که یک تیم دفاعی بازی کند یا تهاجمی سرنوشتش متفاوت خواهد بود. ارزش‌ها یا اندیشه‌هایی هم که گزینش می‌کنیم دچار کمیابی هستند (Scarcity) - بزرگان نهضت آزادی ایران از میان اندیشه‌هایی که ایران به همه آنها در آن زمان و بعد از آن و قبل از آن به آنها نیاز مبرم داشته اندیشه آزادی را گزینش نموده‌اند نه اندیشه استقلال - عدالت - امنیت - اجرای احکام دینی - رفاه - توسعه و ... پس برای این که بتوان آن اندیشه را با توجه به محدودیت امکانات تحقق بخشید باید تمام توان و نیروی حزبی را روی آن متمرکز نمود.

اندیشه است که جهت را سامان می‌دهد و وقتی در جهتی رفتی اگر بخواهی آن را کم و کاست کنی و جهت دیگری را نیز برگزینی خودبه خود به جهت اول لطمه زده‌ای. اندیشه بیعت با ولی فقیه جهت حرکت شما را با عدم بیعت عوض می‌کند خود به خود راه توسعه را نمی‌روی و ...

باز چون ثروت نیز مانند قدرت از ارزش‌های ۴ گانه اصلی است و اقتصاددانان برای رسیدن به آن اندیشه‌های مختلف توسعه اقتصادی را ارایه داده‌اند در توسعه سیاسی نیز که احزاب عمل می‌کنند تئوری‌های توسعه سیاسی ارایه می‌دهند یا بعضی تئوری عدم توسعه سیاسی را یا حفظ وضع موجود را ارایه می‌دهند.

در توسعه اقتصادی توسعه شناسان تئوری‌هایی با طیف ۱۸۰ درجه ارایه داده‌اند بعضی گفته‌اند باید کشاورزی را محور توسعه اقتصادی قرار داده و بعضی فلان صنعت را. در کشورهای مختلف تئوری‌های مختلف عمل شده و نتیجه حاصل شده یا نشده. به همین نحو که راجع به مبانی تئوریک احزاب سخن گفته‌ایم یک سخنرانی مجزا می‌باید راجع به مبانی تئوریک سازمان‌های تولید ثروت که به توسعه اقتصادی می‌پردازند باید انجام شود تا کاملاً روشن شود انتخاب یک محور برای توسعه اقتصادی چه عواقب مطلوب یا نامطلوبی برای کشور داشته باشد چیزی که هنوز در جمهوری اسلامی ایران روی آن تصمیمی گرفته نشده و مملکت در جهت توسعه گام نمی‌زند بلکه در جهت تأمین رفاه به صورت مقطعی گام می‌زند. تا اینجا مطلب بنده جنبه علمی داشته است که نمی‌تواند چالش برانگیز باشد مگر با ارایه مبنای علمی دیگر که من از آن سراغ ندارم. لکن در این مقطع می‌خواهم صریحاً اظهار نظر کنم که از بین احزاب موجود در ایران تنها حزبی که اندیشه خود را آزادی محوری و تحقق آزادی یا نفی استبداد گذاشته است نهضت آزادی ایران است و لاغیر و اگر احزاب دیگری هم سخن از آزادی‌خواهی بکنند تکرار کار نهضت آزادی ایران را کرده‌اند. نهضت آزادی ایران نیز با طرح اندیشه‌های دیگر مانند استقلال طلبی با مفهوم قدیمی و منسوخ شده آن و تأمین عدالت در قطعنامه خود از محوریت اندیشه آزادی‌خواهی می‌کاهد و به آن خدشه وارد می‌کند. به همان نحو که اگر یک کشور بیش از یک محور را به عنوان محور توسعه اقتصادی برگزیند یعنی دو محور را تعیین کرده خود به خود یک محور نمی‌تواند کار خود را به طور تمام و کمال انجام دهد. بگذارید احزاب دیگر سایر محورها یعنی استقلال - عدالت - اجرای احکام و ... را به عنوان محور اندیشه‌های خود انتخاب کنند یا کرده‌اند و یا چند اندیشه در معرض نمایش قرار گیرند تا پایگاه اجتماعی خود را بیابند. به عنوان مثال در توسعه اقتصادی این مطلب باید روشن شود که ما سرمایه محدود خود را روی تولید نفت و گاز سرمایه‌گذاری کنیم یا تولید گندم. اگر خداوند عمری داد به سابقه توسعه اقتصادی و این که در کشورهای مختلف چه چیزی محور قرار گرفت تا منجر به انگلستان امروز، ژاپن امروز، آلمان امروز و امریکای امروز منجر شد سخن خواهم گفت. به هر حال کسب قدرت توسط احزاب و ثروت توسط تجارخانه‌ها و کارخانه‌ها و سندیکاها دو روی یک سکه هستند. این که به هر دو همزمان باید پرداخت حرفی غیر علمی است. که اخیراً سید محمدخانی رئیس جمهوری هم آن را بیان کرده‌اند. به هر حال هر قطاری که می‌خواهد حرکت کند هم واگن جهت سکونت مسافری می‌خواهد و لوکوموتیو و در این بحثی نیست.

اقتصاد باید لوکوموتیو باشد یا سیاست و در سیات کدام ارزش آزادی، استقلال، رفاه، اجرای احکام دینی، امنیت، عدالت و ... همان طور که عرض کردم راجع به توسعه اقتصادی لازم است

سخنی جداگانه داشته باشیم تا بهتر مفهوم توسعه سیاسی را در این مقال بتوانم بیان کنم. و همین طور عرض می‌کنم در مقوله توسعه سیاسی هم می‌بایستی سخنی جداگانه داشته باشیم که مدعیان تحقق دو ارزش یا اندیشه اجرای احکام دینی و تحقق استقلال چگونه هستند و چگونه باید باشند و چگونه می‌توان عملکرد. تا به این دو اندیشه تحقق دادو آیا لزوماً برای تحقق این دو اندیشه نیاز به ولایت فقیه می‌باشد یا خیر.

فکر می‌کنم در مقوله اندیشه که یکی از ۳ مبنای تشکیل احزاب باشد به اندازه کافی سخن گفتم و در سخنرانی جلسه بعدی راجع به دو منشاء دیگر علمی تشکیل احزاب یعنی نیروهای اجتماعی و برنامه‌ها سخن خواهم گفت.